

ماهیت اختلافات آمریکا و عربستان درباره ایران

ملک عبدالله در اواخر دوره پادشاهی خود در مصاحبه با یک روزنامه اروپایی با صراحت گفته بود آمریکا باید به ایران حمله کند و ما هزینه‌های آن و مسیر حمله را در اختیار آنان قرار می‌دهیم



به گزارش آران نیوز: روزنامه «کیهان» در سرمقاله شماره امروز خود به قلم سعدالله زارعی نوشت:

«ایران دشمن وجودی رژیم‌های اسرائیل و سعودی است» این گزاره کاملی است برای آنچه به طور مشترک توسط رژیم‌های صهیونیستی و عربستان درباره ایران ادراک می‌شود.

این دو رژیم به این گمان رسیده‌اند که ایران برای از بین بردن آنان برنامه منظم و زمان‌بندی شده‌ای داشته و گام به گام به آن نزدیک می‌شود این در حالی است که احساس آمریکایی‌ها تا حد زیادی با این گزاره‌ها متفاوت است.

آمریکا اگر چه از آنجا که دشمن اول ملت ایران است و از این رو در نوک پیکان نگاه تهاجمی ایران قرار دارد، بیشترین انرژی خود را صرف مقابله با ایران می‌کند اما در عین حال این مقصود را از طریق تضعیف توان ایران و با بکارگیری ترفندها و توطئه‌هایی از داخل دنبال می‌کند از این رو عربستان و رژیم صهیونیستی، مقامات آمریکا را متهم می‌کنند که از درک اندازه خطر ایران ناتوان‌اند، در حالی که باید با قدرت نظامی به از بین بردن ایران اقدام کنند به تضعیف و کنترل ایران چشم دوخته و مشغول تلف کردن وقت هستند.

درخصوص این موضوع نکاتی وجود دارد:

1- رژیم آل سعود از دو زاویه خود را با خطر ایران مواجه می‌بیند از یک سو، این دولت، ایدئولوژی محافظه‌کارانه مذهبی و در عین حال افراط‌گرایی خود را ناتوان از مواجهه با ایدئولوژی انقلابی، دینی و مردمی انقلاب اسلامی می‌داند و معتقد است این نابرابری ظرفیت ایدئولوژیکی، مهمترین عامل شکست سیاست‌های عربستان در منطقه طی دو دهه گذشته بوده است. از دید این رژیم از آنجا که امکان مصالحه بین این دو ایدئولوژی که کاملا متفاوت هستند، وجود ندارد، بنابراین تا زمانی که انقلاب اسلامی به حیات خود ادامه می‌دهد، خطرات بیشتری متوجه کیان سعودی خواهد شد. از سوی دیگر عربستان در مقایسه میان ظرفیت انسانی خود و ایران، رقابت با ایران را امکان‌پذیر نمی‌داند. مقامات این رژیم به خوبی می‌دانند که یک کشور کهن با تمدن چند هزار ساله و برخوردار از نوعی از اسلام که به شدت توجه‌برانگیز است و نیز میلیون‌ها نیروی خلاق که در ایران آماده فعالیت هستند برای کشوری با مختصات عربستان رقابت‌پذیر نیست.

عربستان یک‌بار در دولت آقای هاشمی‌رفسنجانی، سطحی از همگرایی و تنش‌زدایی با ایران را تجربه کرد. ملک عبدالله و هاشمی‌رفسنجانی کارهای نمادین زیادی انجام دادند تا به نوعی روابط فیما بین شکل دهند که تزامم عقیدتی و رقابت سیاسی کم و به شکل عادی درآمد. این روند البته در عمل نفعی برای ایران نداشت و ملک عبدالله که در پی جا انداختن «سعودی» به عنوان نماینده کل جهان اسلام بود از سیاست تنش‌زدایی استفاده می‌کرد و البته گاه و بیگاه هم به ایران به طور علنی یادآور می‌شد که در موضع اقلیت است و به ناچار باید از موضع نماینده اکثریت جهان اسلام تبعیت کند.

به عنوان مثال یک‌بار حذیفی امام جماعت وهابی مسجدالحرام در حضور هاشمی‌رفسنجانی و بقیه اعضای هیئت ایرانی، شیعه را خارج از اسلام خوانده و متهم به فتنه‌انگیزی در جهان اسلام کرد. گاهی هم این موضوع که عربستان به جای توافق با ایران، همراه کردن ایران با مواضع خود را مدنظر دارد، در کشورهای دیگری نظیر لبنان سر بر می‌آورد مخالفت جدی سعودی با حزب‌الله در لبنان و دولت اسد در سوریه در فاصله سالهای 1368 تا 1376 که به تعلیق انتخاب رئیس‌جمهور در لبنان و انزوای سوریه در اتحادیه عرب منجر شد، در این چارچوب قابل ارزیابی است.

اما آنچه در عمل و پس از این دوره روی داد به سعودی‌ها یادآور شد که اوضاع کاملا به ضرر عربستان پیش می‌رود عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از لبنان، قدرت زیادی به حزب‌الله لبنان داد و بر میزان محبوبیت ایران در جهان اسلام و جهان عرب افزود موضع سوریه و فلسطینی‌ها در مقابل عربستان سخت‌تر شد. یک جنبش نوپای مذهبی در یمن سر برآورد و در جنگ‌های شش‌گانه علیه رژیم متحد عربستان در یمن به پیروزی رسید و در عمل مرزهای شمالی یمن با عربستان ناامن گردید.

در همین سال‌ها یک جنبش انقلابی در بحرین با محوریت روحانیون انقلابی پدید آمد که آشکارا حذف رژیم متحد آل سعود در این کشور را هدف گرفته بود. در این سال‌ها یک رژیم عربی عضو اتحادیه عرب به نفع اقتدار ایران در عراق فرو پاشید و احزاب عراقی متحد ایران امکان شکل دادن به نظام و دولت جدید را پیدا کردند. در همین سالها در غزه و ترکیه در نتیجه انتخابات دولتهایی بر سر کار آمدند که تا حد زیادی با ایران هماهنگ بودند و به نوعی در نقطه مقابل عربستان قلمداد می‌شدند.

در واقع در پایان دهه‌ای که عربستان گمان می‌کرد میوه روی کارآمدن دولتی در ایران که سیاست امتیازدهی به عربستان و تنش‌زدایی با رژیم‌های مرتجع عربی را دنبال می‌کند، خواهد چید، اقتدار منطقه‌ای ایران افزایش پیدا کرد و موقعیت عربستان به مخاطره افتاد.

رژیم سعودی در پایان این دهه متوجه شد که انقلاب اسلامی را نمی‌توان با دولت‌هایی که در ایران در بستر حقوقی نظام جمهوری اسلامی سر کار می‌آیند، شناخت؛ بلکه انقلاب ایران برخلاف انقلاب‌های دیگر اساسا با نظام‌های برآمده از خود قابل شناسایی نیست بلکه این دولت‌های ایران هستند که میزان موفقیت و مانایی‌شان به میزان دلبستگی‌شان به انقلاب اسلامی به

عنوان یک موجود زنده «وابسته» است.

بر این اساس سعودی‌ها در پی فرصت برآمدند تا اشتباه تاریخی و استراتژیک خود را جبران کنند. این فرصت، با پیدایی انقلاب‌های عربی در شمال آفریقا و منطقه خلیج فارس تا حدی در اختیار عربستان قرار گرفت و مقامات حجاز از یک سو با تلاش زیاد درصدد برآمدند روند تغییرات در این دو منطقه عربی را تحت کنترل خود درآورند و از سوی دیگر سعی کردند از طریق سوریه جبهه مقاومت را با یک جنگ پر شدت و طولانی، درگیر کرده و احیانا با شکست مواجه گردانند.

به شکست کشاندن جبهه مقاومت که سعودی سوریه را معبر آن می‌دانست، آنقدر اهمیت داشت که ملک عبدالله پادشاه سابق با صراحت و در رسانه‌ها اعلام کرد برای نابودی سوریه 200 میلیارد دلار در نظر گرفته است. اما جالب این است که درست در اثنای آتش‌افروزی سنگین عربستان در سوریه، انصارالله، یمن را از سیطره عوامل سعودی خارج کرد. سعودی‌ها که از تن دادن مستقیم به جنگ خودداری می‌کردند جنگ پرشدت با انصارالله یمن را شروع کردند یعنی در واقع سیاست درگیر کردن مستقیم ایران به درگیر شدن مستقیم سعودی در جنگ انجامید!

2- رژیم صهیونیستی هم که گمان می‌کرد با گذشت زمان، انقلاب ایران به خاموشی گرائیده و جریانات انقلابی که خواهان محو اسرائیل هستند، مایوس خواهند شد، بعد از حدود سه دهه ناگزیر به تغییر جمع‌بندی گردید. در یک مقطعی که دولت‌های هاشمی و خاتمی در ایران بر سرکار بودند، صهیونیست‌ها با نگاه به سیاست‌های بعضا دین‌گريزانه و غیرانقلابی در دولت‌های این دو، به این جمع‌بندی رسیدند که انقلاب ایران نفس‌های آخر خود را می‌کشد و به همین نسبت، موسم خیزش‌های انقلابی در منطقه نیز به پایان خود نزدیک شده است.

اما این گمانه‌زنی که در انتخابات 84 محک خورد به زودی جای خود را به نگرانی شدید داد. حوادث سالهای 1385 به بعد به اسرائیلی‌ها یادآور شد که انقلاب ایران در حوزه عربی بشدت رسوخ نموده و شرایط منطقه را برخلاف دهه 1370 غیرقابل محاسبه کرده است. بر این اساس اسرائیل مامشات را کنار گذاشت و به جنگ روی آورد و مقامات آمریکا را نیز برای جنگ با ایران تحت فشار شدید قرارداد.

اما از آنجا که آمریکایی‌ها با نگاه به تجربه‌های قبلی، پیروزی در جنگ با ایران را غیرممکن و یا بسیار پرهزینه ارزیابی می‌کردند، از رویارویی مستقیم در حوزه نظامی-امنیتی با ایران اجتناب داشتند و تجربه هم نشان داد در این مورد آنان درست فکر کرده‌اند.

3- در نتیجه می‌توان گفت در دهه 1390 میان مقامات آمریکایی و صهیونیستی و سعودی در مورد نحوه مقابله با ایران اختلاف نظر جدی وجود داشت. ملک‌عبدالله در اواخر دوره پادشاهی خود در مصاحبه با یک روزنامه اروپایی با صراحت گفته بود آمریکا باید به ایران حمله کند و ما هزینه‌های آن و مسیر حمله را در اختیار آنان قرار می‌دهیم و نتانیاهو نیز بارها بر نادرست بودن سیاست «مهار غیرنظامی» آمریکا درباره ایران تاکید کرد و گفت تنها راه مقابله سریع به منظور فلج کردن ایران از طریق بمباران زیرساخت‌های آن است.

آمریکایی‌ها در این میان معتقد بودند ایران به درجه‌ای از قدرت نظامی رسیده که جنگ با آن در عمل بی‌نتیجه است. سیاست آمریکا در این زمان بیش از پیش بر پایه ایجاد شکاف در درون حاکمیت ایران و فروپاشی از درون قرار گرفت و وزیرخارجه وقت آمریکا در مقابل ایران از واژه «جنگ هوشمند» استفاده کرد. البته برخلاف آنچه هیلاری کلینتون گفت آمریکا امکان جنگ هوشمند علیه ایران نیز ندارد چون چنین جنگی به نفوذ کافی در بخش‌های استراتژیک نظام امنیتی- نظامی و سیاسی ایران نیاز دارد و با وجود نیروهای انقلابی در این بخش‌ها، راهبری جنگ هوشمند برای آمریکا غیرممکن است.

اما بعضی در ایران تصور دیگری از اختلافات آمریکا و عربستان و رژیم صهیونیستی دارند. بعضی گمان کرده‌اند که با پس کشیدن آمریکا از حمله نظامی به ایران علیرغم اصرار رژیم‌های اسرائیل و سعودی، نشان‌دهنده پذیرش ایران از سوی آمریکا و انصراف این کشور از پیگیری «سیاست تغییر» در ایران است.

در حالی که آمریکایی‌ها بارها به سعودی‌ها و صهیونیست‌ها گفته‌اند خب اگر پیروزی در جنگ علیه ایران ممکن است، چرا خود به ایران حمله نمی‌کنید. پس همانطور که همین الان در دستگاه هیئت حاکمه آمریکا تغییر ایران دنبال می‌شود، آمریکا با این دو رژیم منحوس اختلاف استراتژیک درباره ایران ندارد سطح اختلافات آنان تاکتیکی است و به نوع «عملیات تغییر» آنان بازمی‌گردد.